

A Narratological Analysis of Surah Al-Qasas Based on Roland Barthes' Theory

Yasin Mohammadi ^a, Mohammad Mahdi Shahmoradi Fereidouni ^{b*}, Habibollah Halimi Jeloudar ^c

^a MA Student, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

^b Assistant Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

^c Associate Professor, Department of Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

KEYWORDS

narrative analysis, Roland Barthes, Surah Al-Qasas, sequence, plot

Received: 20 April 2024;

Accepted: 18 June 2024

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/paq.2024.2026917.3835

ABSTRACT

The Holy Qur'ān, while being a guiding and illuminating book on the path to human happiness and felicity, contains various kinds of stories throughout its text. To convey a crucial ethical point, warn servants of God, deter them from wrongdoings, encourage the Prophet (SAW) and believers, and so on, this book sometimes presents a narrative in the most concise manner possible, using the fewest words. Given the extensive use of narratives in the Qur'ānic ayahs, understanding this type of speech and its characteristics is particularly vital in order to better comprehend the ayahs and the reasons behind their varied and multiple uses. One way to achieve this goal is to examine and analyze the Qur'ān from a narratological perspective. Based on the literary theory of Roland Barthes, the present study analyzes the narrative structure of Surah Al-Qasas on two levels of story and discourse, and by delving into the details of this theory, which offers a fresh perspective among literary analysis methods, it tries to discover and examine layers of concepts in Surah Al-Qasas that may have gone unnoticed. The narratology of the stories in Surah Al-Qasas revealed that marginal episodes and the shortest indices and catalysts play a significant role in comprehending the story's purpose and the meaning of a given ayah. It also demonstrated that the Qur'ān's unique storytelling style, sometimes using the fewest words and the shortest text, purposefully guides the audience towards the main goal of the narrative, which is the divine guidance.

* Corresponding author.

E-mail address: mm.shahmoradi@umz.ac.ir

©Author





تحلیل روایت شناختی سوره قصص بر مبنای نظریه رولان بارت

یاسین محمدی الف، محمدمهدی شاهمرادی فریدونی ب، حبیب الله حلیمی جلودار ع

الف دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران،

ymohammadi376@gmail.com

ب استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، mm.shahmoradi@umz.ac.ir

ج دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، jloudar@umz.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>قرآن کریم علی‌رغم اینکه یک کتاب هدایتگر و راهگشا در مسیر نیل به سعادت و نیکبختی انسان‌هاست، در سرتاسر آن، نوعی از روایت‌ها و حکایات مختلف به چشم می‌خورد؛ در ذیل بیان یک نکته مهم اخلاقی، هشدار به بندگان، منع از اعمال ناشایست، دلگرمی دادن به پیامبر(ص) و مؤمنان و... گاهی به خلاصه‌ترین شکل ممکن و با کمترین الفاظ، روایتی را عرضه می‌دارد تا از این طریق، مقصود خویش را به مخاطب القاء کند. با توجه به فراوانی بکارگیری روایت در آیات قرآن، شناخت اینگونه از کلام و ویژگی‌هایش در مسیر درک بهتر آیات و چرایی کاربرد آنها به صورت متعدد و متفاوت، ضرورت خاصی پیدا می‌کند. یکی از شیوه‌های نیل به چنین مرادی، بررسی و تحلیل روایت شناختی قرآن می‌باشد؛ تحلیل روایت‌شناسی سوره قصص در دو سطح داستان و گفتمان بر مبنای نظریه ادبی «رولان بارت» و با تبیین جزئیات آن که زاویه دید جدیدی در بین روش‌های تحلیل ادبی است که به کشف و بررسی لایه‌هایی از مفاهیم سوره قصص که شاید دور از کانون توجه مانده باشد کمک می‌کند. روایت‌شناسی داستان‌های سوره قصص مشخص نمود که اپیزودهای حاشیه‌ای و کوتاه‌ترین نمایه‌ها و کاتالیزورها نقش پررنگی در فهم غرض داستان و مفهوم آیه ایفا می‌کنند؛ همچنین روشن می‌سازد که شیوه خاص داستان‌سرایی قرآن، گاه با کم‌ترین الفاظ و کوتاه‌ترین متن، مخاطب را بصورت هدفمند به مقصد اصلی روایت که هدایت الهی است رهنمون می‌سازند.</p>	<p>تحلیل روایی، رولان بارت، سوره قصص، پیرفت، پیرنگ</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین معجزه پیامبر اسلام(ص) و کتاب جاودانه هدایت بشر، در بیان مطالب و معارف خویش از روش‌های مختلفی استفاده نموده که یکی از مهم‌ترین و رساترین این روش‌ها، داستان‌سرایی و روایت‌گویی از سرگذشت انبیاء و اقوامشان و حوادث و رویدادهای زمان ایشان می‌باشد که با هدفی متعالی و زبانی شیوا شرح داده شده‌اند. قرآن علی‌رغم اینکه یک کتاب هدایت‌گر و راهگشا در مسیر نیل به سعادت و نیکبختی انسان‌هاست، برای تفهیم محتوای پندآموز به مخاطبانانش از روایات و حکایات گوناگونی استفاده نموده که هرکدام دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشند.

از طرفی دیگر، تمام قصه‌ها و حکایات و مثل‌های قرآن عمدتاً دارای پیرنگ^۱ هستند. در تعریف پیرنگ شاید نظریه ارسطو بیان کاربردی تری داشته باشد؛ چرا که به عقیده او «مهم‌ترین و برترین جزء در میان اجزاء داستان، پیرنگ بوده و روح تراژدی است.» (ر.ک ارسطو، ۱۳۴۳: ۴۰) به طور خلاصه سه خصلت اصلی پیرنگ داستان از دیدگاه ارسطو عبارتند از: ۱. وجود سه مرحله آغاز، میانه و پایان در پیرنگ ۲. رویدادهای سه گانه: گره افکنی، گره‌گشایی و رویداد مرکزی ۳. وجود پیوندهای زمانی و علی در میان رویدادها. (ر.ک هاجری، ۱۴۰۱: ۴) پیرنگ صرفاً زنجیره‌ای از اتفاقات نیست، بلکه عنصری هدفمند است که شخصیت‌ها را در موقعیت‌های چالش‌برانگیز قرار می‌دهد و آنها را وادار به تصمیم‌گیری‌هایی می‌کند که مسیر داستان را به سمت سرانجام نهایی آن هدایت می‌کنند. به‌عنوان نمونه، عبارت "پادشاه مرد و سپس ملکه مرد" یک داستان است اما "پادشاه مرد و سپس ملکه از شدت اندوه مرگ پادشاه، مرد" دارای پیرنگ یا طرح داستانی هست. دلیل این امر آن است که در جمله دوم، علت و معلول به وضوح بیان شده و وقایع با یکدیگر ارتباط منطقی دارند. (فورستر، ۱۳۶۹: ۹۲)

اکنون «با توجه به وسعت کاربرد فن روایت در قرآن، ضرورت اتخاذ این رویکرد در تحلیل داستان‌های قرآنی برای شناسایی دقیق نحوه کاربرد این شیوه ادبی در قرآن آشکار می‌گردد؛ چه بسا نتایج اینگونه مطالعات به وسعت یافتن مباحث مربوط به اعجاز قرآن نیز منجر گردد.» (ترکمانی، شکوری، مهیمنی، ۱۳۹۶: ۴) زیرا که روایت‌شناسی [معاصر] یکی از مهم‌ترین حوزه‌های نظریه ادبی است و چون داستان مهم‌ترین مصداق یک روایت است، از این روایت‌شناسی برای درک بهتر مؤلفه‌ها و تحلیل دقیق آن به فحوص و بررسی نظریه‌های مختلف در این حوزه [همانند نظریه رولان بارت] نیازمند است.

تحلیل روایت‌شناسی سوره قصص در دو سطح داستان و گفتمان با تبیین جزئیات آن که زاویه دید جدیدی در بین روش‌های تحلیل ادبی است، به کشف و بررسی لایه‌هایی از مفاهیم سوره قصص که شاید دور از کانون توجه مانده باشد کمک می‌کند؛ زیرا یکی از روش‌های القاء مفاهیم در قرآن، داستان‌گویی است و دستیابی بدان، از مسیر تحلیل روایی می‌گذرد.

۱.۱. پیشینه

در زمینه مطالعه و تحلیل سوره قرآن کریم با رویکردهای مختلف، آثار متعددی نگاشته شده که برخی از این آثار با رویکرد تحلیل روایت شناختی انجام گرفته‌اند. خضری پور (۱۴۰۱) در پایان نامه خود با عنوان «تحلیل روایت شناختی داستان موسی (ع) بر اساس رویکرد رولان بارت» با به کارگیری رویکرد تحلیل روایی بارت و استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، داده‌های فراهم شده از روایت موسی (ع) در قرآن را تحلیل نموده است.

همچنین «تحلیل روایت شناختی سوره نوح (ع) بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت» که به تحلیل سوره مبارکه نوح (ع) در دو سطح داستان و گفتمان پرداخته و با دو رویکرد ادبی بررسی و تحلیل نموده است. (ترکمانی، شکوری، مهیمنی؛ ۱۳۹۶: ۹۱-۱۱۶)

تا کنون سوره قصص و تحلیل داستان‌های آن بر اساس نظریه رولان بارت مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲.۱. واکاوی مفاهیم و مبانی

^۱ Plot

۱.۲.۱. روایت و روایت شناسی

روایت^۲ نوعی از کلام و سخن بوده که حوادث و رخدادهایی را به طرق مختلف بیان می‌کند و در نوع خود می‌تواند متونی نظیر داستانی و غیرداستانی مانند خاطره، زندگینامه، زندگینامه خودنوشت و حتی متون تاریخی و... را شامل شود. مایکل تولان^۳ معتقد است: «روایت، دریچه‌ای به سوی دنیایی است که از نظر زمان و مکان با ما فاصله دارد. راوی در جایگاه یک ناظر حاضر ظاهر می‌شود و گویی در کنار مخاطب و در دل قصه حضور دارد، اما رویدادها غایب و دوراند.» (تولان، ۱۳۸۳: ۱۶) مک کوئیلان^۴ به نقل از بارت در یکی از مقالاتش نوشته: «روایت‌ها بی‌شمارند... چرا که به هر زبانی بازگو می‌شوند... روایت در هر جایی حضور دارد: در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌ها، مثل‌ها، رمان‌ها، حماسه‌ها، تاریخ، نمایش‌ها، کمدی‌ها، پانتومیم‌ها، نقاشی‌ها، فیلم‌ها، تیتراهای خبری، گفتگوها و... از آغاز آفرینش، روایت همزاد بشر بوده است و هیچ قومی را نمی‌توان یافت که از روایت تهی باشد... روایت، در یک کلام، همیشگی و حاضر است، همانند خود زندگی!» (مک کوئیلان، ۱۳۹۵: ۱۰۹)

در تعریف روایت، چند عنصر نقش تعیین کننده دارند؛ یکی از این عناصر، توالی و تسلسل است. روایت، رخدادهایی به هم پیوسته متوالی و متسلسل است. (ملبویی، ۱۳۷۶: ۱۷) برای نگاهی روشن به این حوزه باید سه مفهوم مجزای آن یعنی: بیان روایی، سلسله وقایع خیالی یا واقعی با روابط چندگانه، پیوستگی‌ها، تضادها و... و سوم، حادثه روایت کردن یک داستان توسط یک فرد یا به عبارتی دیگر خود عمل روایت کردن را شناخت. (ر.ک ژنت، ۱۳۹۹: ۱۷-۲۲) قصه‌هایی که مادران برای فرزندانشان تعریف می‌کنند، افسانه‌ها و فولکلورهایی که در میان ملل و اقوام رواج دارند، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و حتی برخی آگهی‌های بازرگانی، همگی نمونه‌هایی از روایت هستند. (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۲۴)

در میان رویکردهای نوین و کاربردی برای تحلیل داستان، روایت‌شناسی جایگاه ویژه‌ای یافته است. روایت‌شناسی^۵ نظریه روایت است. «علمی که به بررسی روایت پرداخته و مجموعه‌ای از قوانین کلی درباره نظام‌های حاکم بر روایت (داستان گویی) و ساختار بدنه اصلی داستان (پیرنگ) است.» (ریما مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۴۹) به تعریفی دیگر «روایت‌شناسی علمی است که به بررسی فنون و ساختارهای روایی در یک روایت، به عنوان گزارشی از وقایع واقعی یا خیالی مرتبط به هم که به وسیله قالبی هنری ارائه شده می‌پردازد» (عباسی، ۱۳۹۳: ۳۸) و به عبارتی، روایت‌شناسی علمی است که به کاوش در داستان‌ها و ساختار آنها می‌پردازد. هدف این علم، تبیین قواعد و دستور زبانی حاکم بر داستان گویی است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۶۵)

روایت‌شناسی که از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است، با داشتن سابقه‌ای کم، در حوزه تحلیل داستان‌ها و روایت‌ها بسیار مورد توجه واقع شده و «نمونه‌ای از تلاش ساختارگرایان برای تفکیک اجزای ضروری و اختیاری انواع مختلف متن و شناسایی جنبه‌های بیانی آنها است. بر این اساس، روایت‌شناسی را می‌توان زیرمجموعه‌ای از نشانه‌شناسی دانست که به مطالعه و بررسی عوامل دخیل در نظام‌ها و کارکردهای دلالت‌گرانه می‌پردازد.» (پرنس، ۱۴۰۱: ۳) آنچه امروزه با نام

² Narrat

³ Michael Toolan

⁴ Martin McQuillan

⁵ Narratology

روایت شناسی خوانده می‌شود، عملاً با انتشار کتاب «ریخت شناسی قصه‌های پریان» اثر ولادیمیر پراپ روسی در سال ۱۹۲۸ آغاز شده است. (ترکمانی، شکوری، مهیمنی، ۱۳۹۶: ۴)

۲.۲.۱. رولان بارت

رولان جرارد بارت^۶ فیلسوف، نشانه‌شناس، منتقد اجتماعی، نظریه‌پرداز ادبی و یکی از پیشگامان تجزیه و تحلیل سیستم‌های نشانه‌شناسی و مطالعه رسمی نمادها در فرانسه بود که نظریه‌های اجتماعی، مردم‌شناسی، نشانه‌شناسی و علم پدیدارشناسی را مورد بررسی قرار داد و تأثیر آنها را بر جامعه مطالعه کرد. رویکرد انتقادی وی به «ادبیات» تا حد زیادی به توسعه نشانه‌شناسی، ساختارگرایی و پساساختارگرایی کمک نمود.

۳.۲.۱. کارکرد روایی از دیدگاه بارت

او بر این عقیده بود که نویسنده و اثرش موجودات جداگانه‌ای هستند و بنابراین هنگام بررسی انتقادی کار او نباید با هم مرتبط باشند. بارت واحدهای اصلی یک روایت را به دو گروه کارکردی (اصلی) و نشانه‌های اشاره مستقیم (نمایه) تقسیم می‌کند. کارکردهای اصلی داستان معمولاً در پی یکدیگر می‌آیند و خود نیز دارای پیامد هستند. اما واحدهای نمایه شامل تمام نشانه‌های اشاره مستقیم (نمایه‌ها) در داستان می‌شوند و به جای ارجاع به عمل مکمل و دارای پیامد، به مفاهیمی کم و بیش گسترده دلالت می‌کنند که برای معنای داستان ضروری هستند. این نشانه‌ها می‌توانند شامل نشانه‌های روانشناختی شخصیت‌ها، اطلاعات مربوط به هویت آنها، توصیفات "فضای" روایت و عناصری از این دست باشند. (ر.ک. بارت، ۱۴۰۱: ۳۱-۳۴)

برخی واحد(کارکرد)های روایی، نقطه‌های محوری واقعی روایت‌اند که کارکرد اصلی یا هسته‌ای نام دارند و برخی دیگر که صرفاً فضای خالی روایی میان کارکردهای محوری را پر می‌کنند، به دلیل همین سرشت یا خاصیتشان کارکردهای کاتالیزور می‌نامند. کارکرد اصلی یا هسته‌ای، در واقع آغازگر یا پایان‌بخش عدم قطعیت و عدم تعادل هستند. کنشی که به این کارکرد ارجاع می‌شود، مستقیماً در تغییرات بعدی داستان تأثیرگذار است. اما کاتالیزور، در اطراف کارکردهای هسته‌ای جمع شده و اجرای نقش حداقلی را بر عهده می‌گیرد؛ «(بارت، ۱۴۰۱: ۳۴) مثلاً وقتی می‌گوییم «درب کلاس را می‌زنند» که یک حالت عدم قطعیتی است. آیا استاد اجازه ورود می‌دهد یا خیر؟ هر یک از این دو کنش، پیامدهای خاص خود را به دنبال خواهد داشت که می‌تواند مسیر داستان را به طور کامل دگرگون کند. ؛ بین «زدن درب کلاس» و «اجازه ورود دادن استاد» کاتالیزورهای فراوانی را میتوان پیرامون این دو کارکرد قرار داد؛ مثلاً استاد از جایش برخاست، دانشجویان ساکت شدند، استاد کتابش را روی میز گذاشت و...»

بارت همچنین می‌گوید: «کاتالیزورها که ممکن است تکراری یا زائد به نظر برسند، همواره نقش گفتمانی ایفا می‌کنند یعنی: گفتمان را شتاب می‌بخشند، گند می‌کنند، تحرک تازه‌ای می‌دهند، خلاصه می‌کنند، پیش‌بینی می‌کنند و... واحدهای نمایه‌ای یا نشانه‌گذاری اشاره مستقیم نیز برخی به معنی واقعی کلمه‌اند مانند شخصیت‌عاملی در روایت، شامل شخصیت‌ها، احساسات، فضاها (مانند فضایی آکنده از سوءظن)، شیوه‌های فکری خاص و برخی دیگر آگاهاننده‌ها هستند که به شناسایی و مشخص سازی در مکان و زمان می‌پردازند.» (ر.ک. بارت، ۱۴۰۱: ۳۵-۳۶)

⁶ Roland Barthes

آگاهاننده‌ها، همان داده‌های محض با دلالت بی‌واسطه‌اند. در واقع آگاهاننده‌ها اطلاعات قابل مصرفند و همانند کاتالیزورها، نقش ضعیفی دارند اما نه در حد صفر! بنابراین نقشمندی‌شان نه در سطح داستان، بلکه در سطح گفتمان انکارناپذیر است. (ر.ک. بارت، ۱۴۰۱: ۳۷)

در تعریف پیرفت‌ها، مختصراً باید گفت که کارکردها در یک داستان، پیرفتِ روایت را تشکیل می‌دهند. هر پیرفت مجموعه‌ای از کارکردها را در خود جای دارد. به عبارت دیگر، روایت، زنجیره‌ای از پیرفت‌ها است. هر پیرفت با مرکز و هسته خود آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد. هسته‌ها همان کارکردهایی هستند که به طور غیرمستقیم به یکدیگر اشاره می‌کنند. به عنوان نمونه، در صحنه‌ای که یک مادر به کودکش غذا می‌دهد، «غذا دادن» پیرفت اصلی است؛ در ادامه آماده سازی مواد خام غذایی دیده می‌شود که بر پختن غذا دلالت دارند و پختنی وجود دارد که دال بر خوردن است و به همین روال هر کارکردی، کارکرد بعدی را در پی دارد که می‌تواند اصلی یا کاتالیزور باشد. نمایه‌ها هم در این صحنه حضور دارند که از جمله آنها می‌توان به خوشحالی و چهره خندان مادر اشاره کرد. (ر.ک معموری، ۱۳۹۲: ۱۹)

۴.۲.۱. سیمای سوره قصص

«سوره قصص، بیست و هشتمین سوره در مصحف بوده، به طوری که سیاق آیاتش شهادت می‌دهد که از سوره‌های مکی و دارای هشتاد و هشت آیه می‌باشد. به دلیل کاربرد کلمات «قص و قصص» در آیه بیست و پنجم، این سوره، «قصص» نام گرفته که به معنای «بیان سرگذشت» است؛ غرض این سوره، وعده جمیل به مؤمنین است و به همین جهت [برای تصویرگری مناسب] به شرح داستان حضرت موسی (ع) و فرعون و سپس قارون پرداخته و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گنهکار اشاره می‌کند.» (ر.ک طباطبایی، ج ۱۶، ص ۵-۶) اگر چه در سوره‌های دیگر قرآن کریم [مانند طه و اعراف] به داستان حضرت موسی (ع) اشاره شده و حکایت ایشان از جمله داستان‌های چند نسخه‌ای در قرآن است، اما سوره قصص تقریباً مفصل‌تر، به مهم‌ترین زوایای زندگانی ایشان از تولد، کودکی و جوانی تا ازدواج، نبوت [مخصوصاً مواجهه با فرعون] و دعوت به یکتاپرستی توجه داشته است.

سوره قصص که به سوره موسی و فرعون نیز نامگذاری است، روایت سرگذشت این دو شخصیت را در آیات ۳ تا ۴۳ به تصویر می‌کشد و چهاردهمین سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز گردید (صفوی، ۱۳۹۶: ۷۸۸) و به دلیل اینکه با حروف «طاء سین میم» آغاز شده، جزء سوره‌های «طواسین» دانسته شده است. (رامیار، ۱۳۸۷: ۵۹۷) این سوره از نظر حجمی جزء سوره‌های متوسط قرآن است و نزدیک به نیم جزء قرآن را شامل می‌شود. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۴۵)

علامه طباطبایی معتقد است هدف اصلی سوره قصص، ترویج امید و وعده پیروزی به گروه کوچکی از مؤمنان در مکه قبل از هجرت به مدینه است. این مؤمنان در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کردند و خداوند متعال با نشان دادن سرگذشت حضرت موسی و پیروزی ایشان بر فرعون، نوید مکنّت و قدرت در زمین را به آنان می‌دهد. به همین منظور، داستان حضرت موسی از ولادت تا پیروزی بر فرعون در این سوره روایت شده است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ص ۶) در بخش‌های دیگری از این سوره نیز به صورت پراکنده به یگانگی خداوند و رستاخیز، جایگاه و اهمیت قرآن کریم، سرنوشت مشرکان در روز قیامت، موضوع هدایت و ضلالت و پاسخ دادن به بهانه‌های افراد ضعیف برای ایمان نیاوردن به پیامبر خدا(ص) پرداخته است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ۷-۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶: ۶)

۲. پیرفت‌ها و کارکردها در سوره قصص

در روایت‌های سوره قصص، حکایت حضرت موسی (ع) و فرعون، از پربسامدترین و کامل‌ترین روایات بیان شده است. زیرا برخلاف سایر داستان‌هایی که حاکی از سرگذشت یک قوم‌اند و پیامبران آن قوم (به عنوان مثال نوح، هود، شعیب و...) که در حاشیه قوم و یا مقابل آنها مشاهده می‌شوند. در این سوره سعی شده تا داستان کاملی از شرح حال زندگانی حضرت موسی (ع) ارائه شود و ایشان را محور اصلی روایت و کانون وقایع و رخدادها قرار داده است؛ (ر.ک معموری، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۶) به عبارتی دیگر، علاوه بر شرح داستان‌ها، تحلیل ویژه‌ای از شخصیت حضرت موسی (ع) نیز صورت گرفته و عمده تمرکز سوره بر حکایت حضرت موسی (ع) می‌باشد.

ممکن است در چنین شیوه‌ای از روایتگری، با عناصر مختلف و کارکردهای گوناگون و بیشماری مواجه شویم؛ «پراپ» معتقد بود که «هیچ کارکردی از کارکردهای دیگر بی‌نیاز و برکنار نیست؛ زیرا صرفنظر از تعداد کارکردهای موجود در یک قصه، توالی میان آنها همواره یکسان و ثابت و پیوسته از سوی کارکردی به سوی کارکرد دیگر در حال پیشروی است.» (ر.ک بارت، ۱۴۰۱: ۵) به این دلیل که یک ارتباط سلسله وار و زنجیرگونه بینشان برقرار است، گرچه شاید تعدادی مهم و تعدادی مهم باشد و برخی حتی در حاشیه قرار بگیرند.

روند داستان‌ها در آیات ابتدایی سوره، زمان پریشی و رفت و برگشت‌های درونی و بیرونی بسیاری است که در ادامه مسیر این حکایات و از زمان آغاز دشمنی حضرت موسی (ع) با فرعون، این حرکت به صورت ممتد و بی‌رفت و برگشت زمانی توصیف می‌گردد. با بررسی پیرفت‌ها و کارکردهای اصلی سوره قصص، ارتباط و توالی میان آنها را شناخته و واحدهای کوچک‌تر یعنی [کارکردهای] هسته و کالیزور مشخص می‌شوند.

سوره قصص از چند پیرفت اصلی تشکیل شده که هرکدام شامل پیرفت‌های جزئی، کارکردها و کاتالیزرهای فراوانی در درون خود می‌باشند:

«مقدمه گویی ← بیان اخبار گذشتگان (موسی و فرعون) ← آگاه سازی پیامبر (ص) با چاشنی منت ← حکایت قارون ← هشدار پایانی».

در آغاز کلام، خداوند که روایتگر داستان است، ابتدا به صورت صیغه مخاطب و راوی حاضر در صحنه حضور می‌یابد تا پاره‌ای از توضیحات را مقدمه وار برای پیامبر (ص) احراز نماید.

۲.۱. پیرفت اول: «مقدمه گویی»؛ این پیرفت، در آغاز سوره با بیانی نرم مخاطب را برای ورود به فضای روایت آماده می‌کند؛ روایتگر آیات قرآن را روشن‌گر حقایق، معرفی می‌کند، یعنی قرآن مجید با محتوای روشنش، حق را از باطل و راه را از بیراهه نمودار می‌سازد و روشن‌گر راه سعادت انسان‌ها می‌باشد. سپس در آیه بعد خبر می‌دهد که قرار است داستان حضرت موسی (ع) و فرعون را روایت کند تا درس عبرتی برای افرادی باشد که ایمان و باور قلبی خداوند دارند. خواندن خبر حضرت موسی (ع) و فرعون بر پیامبر (ص) کارکرد هسته‌ای و هدف از بیان این خبر، بر حق بودن و خرافه نبودن این اخبار نمایه‌ها و آگاهاننده‌های آنند. سپس در آیه چهارم، از استکبار و فساد فرعون و ظلم و ستم وی به مردم زمانه‌اش به صورت اجمالی و مختصر بیان می‌کند؛ در این بیان، تصویری از وضعیت نابسامان بنی‌اسرائیل در مصر داده شده است که فساد فرعون و شرح اعمال وی، کارکردهای هسته‌ای می‌باشند و در آخر، بر تباهکاری او تأکید می‌ورزد؛ پس از بیان وضعیت مذکور، در آیه پنجم و ششم روایتگر (خداوند) عزم پروردگار از جهت یاری رسانی و نجات مردم از ظلم طاغوت ابراز کرده و «طی جلورفتی بیرونی، از آزادی آن مردم و سروری مکتشان خبر داده» و آن را منت و نعمتی برشمرده، از

پیروز آمدن بر فرعون و هامان و سپاهیان‌شان آگاهی می‌دهد که این پیرفت‌ها در بیان معموری، به ترتیب «گردنکشی» و «یاری» نامگذاری شده‌اند. (ر.ک معموری، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۴۴)

نکته جالب اینجاست که راوی، در حقیقت دارای دو نقش در این آیات است: یکی روایتگر بودن و دیگری، خداوندی و محافظ مردم بودن. در ابتدای روایت و پیش از شرح تفصیلات، اجمالاً به نتیجه نهایی و سرانجام حکایت، اشاره می‌کند؛ همانند فیلمی که در شروع با چندین جلورفت و عقبگرد، کلیت موضوع روایت در آن فیلم را مانند سرنخی به مخاطب نشان داده و وی را برای دریافت تمام محتوای روایت تشنه می‌کند.

۲.۲. پیرفت دوم: «بیان اخبار گذشتگان»؛ این پیرفت که طولانی‌ترین پیرفت اصلی در این سوره است، از چندین پیرفت جزئی دیگر تشکیل شده که هرکدام زیر مجموعه‌های [اعم از کارکردهای هسته، نمایی و آگاهاننده] متعددی و مفصل‌تری دارند. طویل‌ترین زیرمجموعه این پیرفت، قصه حضرت موسی (ع) است که پیرفتی چند وجهی از زمان نوزادی تا بلوغ پیامبری و مواجهه با دشمنانش را دربرگرفته و بخش اعظم آیات، مربوط به داستان‌های وی می‌باشد. در آیه هفتم سوره، راوی با خروج از پرده نمایش، به صورت غایب از فرمان انداختن نوزاد در آب توسط مادر موسی خبر می‌دهد. در این پیرفت، برای امید دادن به مادر موسی و بازگرداندن وی به سویس و نیز رسیدنش به مقام پیامبری را با گریز به اواسط داستان و جلورفتی کوتاه، به تصویر می‌کشد. پس از رها شدن نوزاد در آب و رویارویی با خانواده فرعون، مجدداً با جلورفتی این بار به آینده، از دشمنی وی با فرعون خبر داده و به اذن خدا با پیگیری خواهرش، به سوی مادر بازگردانده می‌شود. (ر.ک قصص، آیه ۱۳-۷) در این میان، کارکردهایی نظیر وساطت آسیه همسر فرعون برای حفظ جان موسی و نگهداری از وی، دلداری و کمک خداوند به مادر موسی، تعقیب نوزاد توسط خواهرش و... از کارکردهای هسته‌ای بوده و مواردی همچون ناراحتی و بی‌تابی مادر موسی، مخالفت‌های ابتدایی فرعون با پذیرش نوزاد و... کاتالیزورهایی‌اند که می‌توانند گداگرد این کارکردها قرار گیرند.

از آیه چهاردهم، زمان پریشی و جلورفت و عقب‌گردهای زمانی، متوقف و روند طبیعی خویش را در پی می‌گیرد. با آغاز این آیه، داستان حضرت موسی (ع) به شکل یک روایت خطی و با تفصیلات بیشتر دنبال می‌گردد. پس از رسیدن به رشد و بلوغ جسمی و فکری، دانش و فرهی در جوانی به وی اعطا گردید. پیرفت نیل به مقام نبوت، مستلزم دو واحد کوچکتر از کارکردهای واسطه به نام «بلوغ جسم» و «کمال عقل» است که در نتیجه احسان و درستکاری موسی (ع) در همین دنیا [و نه آخرت] به وی داده شد. (قصص/۱۴) که به دلیل تناسب با گزاره‌های قرآنی، «نیل به مقام نبوت» یا «رسالت و بعثت» اسامی مناسبی برای این پیرفت به نظر می‌رسند.

پس از اعطای مقام رسالت، حضرت موسی (ع) با ورود به شهر، با دو مرد رو به رو شد که در حال نزاع بودند؛ در این حین که یکی از آن دو مرد از پیروان موسی (ع) بود، در مقابل آن شخص از وی طلب یاری کرد و موسی هم برای دفاع از او، مشتتی به آن مرد زد که منجر به کشته شدنش شد. (قصص/۱۵) از بیان کارکرد «مشت زدن موسی» در این آیه برداشت می‌شود که موسی (ع) دارای نیروی جسمانی زیاد، روحیه سخت و جنگنده‌ای بوده است؛ آیه مذکور، یکی از ویژگی‌های شخصیتی موسی (ع) را اینگونه به مخاطب القا کرده است که بدان «نشانه اشاره مستقیم» گویند. زیرا «بیان نشانه‌های روان‌شناختی شخصیت‌ها، اطلاعات مربوط به هویت آنها و نشانه‌گذاری‌های فضای روایت و... از جمله واحدهای تلفیقی و نشانه‌های اشاره مستقیم به شمار می‌روند.» (بارت، ۱۴۰۱: ۳۲) اشاره آیه به شیطان و عمل وی در ایجاد گمراهی بین

انسان‌ها، از «آگاهاننده» های این آیه است که می‌فهماند یکی از مسیره‌های شیطان برای نفوذ و دشمنی، در نزاع و درگیری هاست. در ادامه، حضرت موسی (ع) طلب مغفرت نموده و به سوی خداوند عرضه داشت تا هرگز از این نیرو، در جهت حمایت مجرمان و تبهکاری بکار نگیرد. (قصص/ ۱۷-۱۶) راوی در ادامه ماجرا، احوالات موسی (ع) را به دلیل رخداد‌های روز بیان کرده و از اضطراب و نگرانی اش تا صبح روز فردا خبر می‌دهد که از قضا روز بعد، مشابه همین اتفاق مجدداً برایش رخ می‌دهد و...

در ادامه روایت، به دو پیرفت «توطئه قتل موسی» و «فرار به مدین» برمی‌خوریم؛ آیات ۲۰ و ۲۱ سوره، اعلام خبر توطئه قتل موسی (ع) توسط سران فرعون و ترس و فرار وی به سوی شهر مدین را دربر دارد. نمایه «رَبِّ نَجْنَى مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» در آیه بیست و یکم، آگاهاننده از نقشه قتل وی و شقاوت‌مند بودن فرعونیان می‌باشد؛ از این رو موسی (ع) به طرف مدین عزیمت نمود تا خویش را نجات دهد. کاتالیزورهای فراوانی در اطراف این کارکردها وجود دارند، مانند هدف موسی (ع) از فرار به مدین که نشان از هراس کشته شدن و نرسیدن به اهدافش دارد. (خائفاً یترقّب) در این زمان با یک جلورفت کوتاه، سه کارکرد «رویارویی با دختران شعیب»، «کمک به آنان» و «پاداش عمل» به چشم می‌خورند؛ این کارکردها که آخرین کارکردها قبل از آمادگی و روبه رو شدن با فرعون است، نمایه‌های فراوانی در خود دارد؛ برای مثال، نمایه خوراندن آب به گوسفندان دختران شعیب [«أُمَّه... یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان» (قصص/ ۲۴)] در میان دیگر شبانان، حاکی از خرد و حکمت موسی (ع) در رعایت حقوق زنان و حمایت از آنان در مواقع ضروری دارد و پیام‌های اخلاقی متعددی دربرمی‌گیرد. پس از انجام کار و یاری به دختران شعیب، نوبت به پیرفت پاداش موسی (ع) و ازدواج وی با یکی از دختران شعیب می‌رسد؛ در خلال آیات ۲۵ تا ۲۸، پیرفت پاداش و ازدواج به صورت خلاصه شده و عدم بیان تفصیلات، جلورفتی کوتاه داشته و به نقطه آمادگی سفر و بازگشت به مصر می‌رسد. از آیه بیست و نهم، پیرفت مواجهه موسی (ع) با پروردگارش را مشاهده می‌کنیم که پیرفتی مهم پیش از رویارویی با فرعون می‌باشد؛ در این پیرفت، موسی (ع) با کارکردهایی نظیر معجزه «تبدیل عصا به ماری بزرگ» و «ید بیضاء» توسط خداوند آماده برای مأموریتی مهم می‌گردد؛ القاء عصا و تبدیل شدنش به مار نمایه و ترس موسی (ع) کاتالیزوراند که دل‌داری خداوند مبنی بر بی‌گزند بودن آن برای موسی آگاهاننده آیه سی و یکم است. در آیه بعد، کارکرد دست‌گریبان بردن وجود دارد که درخشان‌گردیدن و نیز معرفی آن به عنوان نشانه خدا برای هشدار به فرعون، نمایه‌های آیه‌اند؛ مهم‌ترین نمایه این پیرفت، انذار فرعون و فرعونیان می‌باشد که ترس از تکذیب نشانه‌های موسی (ع) و یا قتل وی به دلیل کشتن مرد قبطی، به یاری طلبیدن برادرش از خداوند و اطمینان دادن او به موسی در امر مأموریت، کاتالیزورهای اطرافش هستند.

از آیه سی و ششم، جلورفتی کوتاه مشاهده می‌شود که رفتن به کاخ فرعون و نمایه‌های احتمالی این مسیر حذف گردیده و اصطلاحاً به سراغ اصل مطلب یعنی پیرفت رویارویی با فرعون می‌رود. آیات ۳۶ تا ۳۸، چکیده وار مواجهه موسی و برادرش با فرعونیان و تکذیب و انکار فرعونیان را توصیف کرده و در ادامه، از مسیر طبیعی داستان بیرون می‌آید و پس از بیان سرکشی و فساد فرعون و سپاهیان، سرانجام این قصه که همان غرق شدن و هلاکتشان در دریاست را برای پیامبر (ص) بیان می‌کند. (قصص/ ۴۳-۳۶) به دلیل حذف، نمایه‌های خاصی در آیات دیده نمی‌شود اما این داستان با اختلاف کمی در نسخه‌ها یا سوره‌های دیگر [سوره طه و اعراف] روایت گردیده که تنها تفاوت آن نسخه‌ها با روایت مذکور، در شرح اپیزودهای حاشیه‌ای داستان و یا اصطلاحاً تفصیلات اضافی حوادث و ذکر جزئیات می‌باشد. (ر.ک معموری، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

۳.۲. پیرفت سوم: «آگاه سازی پیامبر (ص)»؛ از آیهٔ چهل و چهارم، روند داستان گویی و روایت قصه، متوقف و روی سخن کاملاً به پیامبر اکرم (ص) منتقل می‌شود و در همین حین که عاقبت همهٔ بدکاران و تکذیب کنندگان پیشین را خبر می‌دهد و بهانه جویی‌هایشان را بیهوده تلقی می‌کند، به صورت گذرا یک اشارهٔ کوچک به انبیاء گذشته مخصوصاً حضرت موسی (ع) داشته که مفهوم دل‌داری به آن حضرت را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، این پیرفت سورهٔ قصص، مانند این است که در میان نقل یک داستان، گوینده یا راوی، گاهی توقف کند، لای کتاب را موقتاً ببندد و با مخاطبش صحبت کند. مضاف بر آن، خداوند با بیان احوال اقوام گذشته، به نوعی بر پیامبر (ص) منت می‌نهد که ایشان بی‌خبر از این اخبار بود و خداست که برای قوت قلب و عبرت و آگاهی بیشتر، اینها را بر وی می‌خواند. این شیوهٔ بیانی تا آیهٔ پنجاهم ادامه دارد و از آیهٔ پنجاه و یکم، همانند آغاز سوره، قرآن را موضوع بحث قرار داده، هدف نزولش را بیان می‌دارد که نمایهٔ آن، مذکر و هوشیار گردیدن مردم است. آیات ۵۱ تا ۷۵ سورهٔ قصص، روایت کاملی را در برنداشته و به شکل پراکنده به موضوعاتی نظیر: برخی از ایمان آورندگان و ویژگی‌های‌شان، مشرکان و بهانه جویی‌های‌شان مقابل پیامبر (ص)، عاقبت سرمستی و طغیان در برابر هدایت، زینت بودن دنیا و متاعش و... اشاره می‌کند. از آیهٔ ۶۲ با جلورفتی بلند به مقصد انتهای بشر یعنی محشر رفته و از احوال و سخنان زیانکاران [که سراسر پشیمانی است] در آن روز سخن به میان می‌آورد؛ کارکردهایی مانند سؤالاتی که در قیامت از آنان می‌شود حول این آیات وجود دارند.

۴.۲. پیرفت چهارم: «حکایت قارون»؛ روایت بعدی در سورهٔ قصص، پیرفت حکایت قارون زراندوز است که از آیهٔ هفتاد و ششم آغاز می‌گردد. در این پیرفت، راوی وارد داستان نمی‌شود بلکه وقایع و مکالمات و حواشی آن را از بیرون برای پیامبر (ص) شرح می‌دهد؛ اعطای ثروتی گرانمایه به قارون، تکبر قارون به واسطهٔ گنج‌هایش و... همگی از کارکردهای این آیات می‌باشند و نمایه‌ها و آگاهاننده‌های نظیر هشدار قومش به وی مبنی بر کنار گذاشتن غرور، دوست نداشتن مفسدان توسط خداوند و... گرداگرد این آیات حضور دارند. سپس تا آیهٔ هشتاد و دوم، از زبان خود، اعمال قارون را بیان کرده و عاقبت تلخ و وحشتناکش که فرورفتن در زمین به همراه تمام مال و ثروتش بود را بیان می‌کند. این داستان به گونه‌ای است که در قالب چکیده و بدون اپیزود^۷های (بخش) جزئی روایت شده است تا تکمیل کنندهٔ مقصود داستان‌های روایت شدهٔ قبلی و سخنان میانه‌ای راوی باشد.

۵.۲. پیرفت نهایی: «هشدار پایانی»؛ این پیرفت، آخرین پیرفت و باید بیانگر عاقبت و نتیجه‌گیری از روایت‌ها باشد؛ اما چیدمان پریشی در آن دیده می‌شود؛ زیرا نقل عاقبت در آیات قبلی دیده شد و پس از آن، مجدد حکایت قارون توسط روایتگر بیان گردید و این در حالی است که می‌بایست پس از شرح روایات، فرجامشان را بیان می‌نمود. در آیات پایانی سوره - از آیهٔ ۸۳ - سعی در آرام کردن ذهن مخاطب می‌کند؛ راوی در این پیرفت، ضمن بیان شیوهٔ رستگار شدن و رسیدن به سرانجامی نیک، نیل به هرکدام از آنها (عاقبت خوش یا تیره) را وابسته به اعمال هر شخص معرفی می‌کند. پس از آن، با ابراز چند توصیه و هشدار - که خود علاوه بر اینکه کارکردهای این پیرفت‌اند، هر کدام آگاهاننده و نمایه‌های کلی آن نیز به شمار می‌روند - به سمت اتمام بحث پیش می‌رود و در نهایت، با این نتیجه‌گیری که همه چیز و همه کس به جز ذات حق تعالی، فناشدنی است، دفتر سخن را می‌بندد. (قصص/۸۶-آخر)

⁷ episode

جدول ۱. «پیرفت‌ها و کارکردهای روایی سوره قصص»

پیرفت اصلی	پیرفتهای جزئی/ کارکردهای اصلی	کارکردها (هسته و وابسته)	نمایه، آگاهاننده، کاتالیزور	
مقدمه گویی	خبر از بیان سرگذشت موسی و فرعون	تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ	الْكِتَابِ الْمُبِينِ	
		تَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ	بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ	
		خبر از غلبه مستضعفین در زمین و شکست فرعونیان	وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ	نَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ
	بیان اخبار گذشتگان	حکایت نوزادی موسی (ع)	وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ	فَإِذَا حَفَّتْ عَلَيْهِ فَالْقَبِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَازِدُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ
			داستان جوانی موسی (ع)	وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
			وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتُلَانِ ...	هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ
داستان ازدواج موسی (ع) با دختر شعیب			وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ	قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْذِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ
ماجرای رویارویی موسی (ع) با فرعون و تکذیب او	فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ وَمَا كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ	قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ	عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي كَمَا نِيَّ جِجَعٍ فَإِنِ اتَّمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْقِيَكَ	
		قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ	سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ	
		فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ وَمَا كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ	قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ	
		وَمَا كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ	وَمَا كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ	

وَلِكِنَّا كُنَّا مُزْمِلِينَ	وَلِكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلْ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ	سخن از آفریدن اقوام پیشین و احوالشان	آگاه سازی پیامبر(ص)
أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ	فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى	بیان بهانه جویی مشرکان و رد آن	حکایت قارون
قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ	وَأْتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا لِنَ مَعَاتِبِهِ لَتَتَّوَّهُ بِالْغَضَبِ أُولِي الْقُوَّةِ	اعطای ثروتی گرانمایه به قارون	
إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ الْفَرَجِينَ	أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ فَذَّ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ	تکبر و خودخواهی قارون بخاطر گنجهایش	
فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يُنصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ	فَحَسَبْنَا بِهِ وَيْدَارِهِ الْأَرْضَ	هلاکت قارون	سخن پایانی
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: مجازات بدکاران، به اندازه اعمالشان است (نه بیشتر و نه کمتر)	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ حَيْرٌ مِثْلَهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	رقم خوردن سرانجام نیک و بد به دست خود انسان	
وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ	وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ	توصیه به پیامبر(ص) جهت استقامت در تبلیغ	
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ	كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ	(هشدار) نابودی همگان، به جز خداوند	

۳. نتیجه

بررسی پیرفت‌ها، کارکردها و نمایه‌های داستان‌های سوره قصص و نیز ارتباط توالی میان آنها، روشن نمود که کوچک‌ترین کاتالیزور هم به تنهایی در یک روایت قرآنی، دارای مفاهیم و پیام‌های مهم میباشند. در این سوره، ۵ پیرفت اصلی شامل مقدمه گویی، بیان اخبار گذشتگان، آگاه سازی پیامبر(ص)، حکایت قارون و انذار پایانی وجود دارند که در

درون هریک از آنها کارکردهای وابسته و کاتالیزرهای فراوانی قرار گرفته اند. پیرفت اول شامل ۳ کارکرد اصلی (معرفی قرآن به عنوان روشنگر حقایق-خبر از بیان سرگذشت موسی و فرعون-خبر از غلبه مستضعفین در زمین و شکست فرعونیان)، پیرفت دوم شامل ۴ کارکرد اصلی (حکایت نوزادی موسی-جوانی-ازدواج-رویاری با فرعون)، پیرفت سوم شامل ۲ کارکرد اصلی (سخن از آفریدن اقوام پیشین و احوالشان-بیان بهانه جویی مشرکان و رد آن‌ها)، پیرفت چهارم شامل ۳ کارکرد اصلی (اعطای ثروت گرانمایه به قارون-تکبر و خودخواهی قارون-هلاکت قارون) و پیرفت پنجم نیز شامل ۳ کارکرد اصلی (رقم خوردن سرانجام نیک و بد به دست خود انسان-توصیه به پیامبر(ص) جهت استقامت در تبلیغ نابودی همگان بجز خداوند) می باشد. همچنین در درون هرکدام از کارکردهای اصلی داستانهای این سوره، آگاهاننده‌ها و نمایه‌های فراوانی قرار دارد که حامل چندین پیام و نکته اساسی که مسیر فهم آیه و غرض داستان را هموار میکند. تحلیل روایت شناسی این سوره، مشخص می سازد که قرآن برخلاف آثار ادبی دیگر که در ضمن کارکردهای روایی آن‌ها، اپیزودهای حاشیه‌ای فراوان اما کم اهمیت و گاهی فاقد معنای ضروری وجود دارند، اما در قرآن کریم و خصوصاً سوره‌هایی که حاوی حکایات و داستان‌های اقوام و انبیاء سلف اند (مانند سوره قصص که خود دارای چندین روایت مختلف است) عمده این حاشیه‌ها و کاتالیزورها مفاهیمی پررنگ دارند.

با توجه به اینکه قرآن کریم در بسیاری از داستان‌ها [در سوره‌های مختلف] بهترین و مفیدترین پندها و مطالب را در کمترین حالت ممکن القاء میکند، در سوره قصص برخی داستانها را (همانند آشنایی و ازدواج با یکی از دختران شعیب) با جزئیات و الفاظ بیشتری بیان داشته که با واکاوی آنها نکات اخلاقی و زیباشناختی بسیاری در زمینه‌های گوناگون نمایان می‌گردد.

اهمیت یافتن مطالعات تحلیلی سوره‌های قرآن کریم و به ویژه داستان‌های آن با رویکردها و نظریات ادبی خاص است می‌تواند دیگر جلوه‌های شاخص ادبی و اعجاز بیانی قرآن را بر مخاطبان روشن سازد.

۴. منابع

- قرآن کریم، (۱۳۹۳ش)؛ ترجمه حسین انصاریان؛ تهران: سازمان دارالقرآن الکریم - نشر تلاوت.
۱. آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰ش)؛ روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره، ترجمه حمیدرضا لیراوی، تهران: انتشارات سروش.
 ۲. ارسطو (۱۳۴۳ش)؛ فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرینکوب، تهران: بنگاه نشر چشمه و نشر کتاب، چ ۲.
 ۳. بارت، رولان (۱۴۰۱ش)؛ درآمدی به روایت شناسی، ترجمه هوشنگ راهنما، تهران: نشر هرمس.
 ۴. ترکمانی، حسینعلی - شکوری، مجتبی - مهیمنی، مازیار (۱۳۹۶ش)؛ «تحلیل روایت شناختی سوره نوح (ع) بر مبنای نظریه رولان بارت و ژرار ژنت»، نشریه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، شماره ۳، ص ۹۱-۱۱۶.
 ۵. تولان، مایکل جی (۱۳۸۳ش)؛ درآمدی نقادانه-زبان شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حری و زهره رهیده، تهران: نشر بنیاد سینمایی فارابی.
 ۶. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۷ش)؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان - ناهید.
 ۷. خضری پور، فاطمه (۱۴۰۱ش)؛ پایان نامه: تحلیل روایت شناختی داستان موسی (ع) بر اساس رویکرد رولان بارت، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده حقوق و الهیات

۸. رامیار، محمود (۱۳۸۷ش)؛ تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. ریما مکاریک، ایرنا (۱۳۸۴ش)؛ دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: انتشارات آگاه، چ ۱.
۱۰. ژنت، ژرار (۱۳۹۹ش)؛ گفتمان روایی: رساله ای در روش تحلیل، ترجمه مریم طیورپرواز، تهران: انتشارات مهراندیش.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱ش)؛ نقد ادبی، تهران: انتشارات فردوس، چ ۳.
۱۲. صفوی، سلمان (۱۳۹۶ش)؛ سوره قصص، دانشنامه معاصر قرآن کریم، قم: انتشارات سلمان آزاده.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)؛ تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. عباسی، علی (۱۳۹۳ش)؛ روایت شناسی کاربردی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (ره).
۱۵. فورستر، ادوارد (۱۳۶۹ش)؛ جنبه های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، چ ۴.
۱۶. معموری، علی (۱۳۹۲ش)؛ تحلیل ساختار روایت در قرآن: بررسی توالی منطقی پیرفت ها، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. مک کوئیلان، مارتین (۱۳۹۵ش)؛ گزیده مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران: انتشارات مینوی خرد.
۱۹. ملبوبی، محمدتقی (۱۳۷۶ش)؛ تحلیلی نواز قصص قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.

